

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

نویسنده: پروفسور دکتر ولادیمیر پراو  
فرستنده: علی مشرف  
۱۶ فیبروری ۲۰۲۴

## اجبار و فشار روانی: روش‌های انجام "انقلاب‌های رنگی"



اجبار و فشار روانی، به‌عنوان یکی از روش‌های اصلی انجام "انقلاب‌های رنگی" در شرایط جنگ ترکیبی، نیاز به بررسی دقیق‌تر دارد. موفقیت یک جنگ ترکیبی مستلزم ایجاد و عملکرد "شبکه‌ها" است، اما یک جنگ شبکه‌محور، خلاف جنگ‌های دوره‌های قبل، نه توسط دولت‌ها یا حتی بلوک‌ها، بلکه توسط ساختارهای جهانی انجام می‌شود. این‌ها می‌توانند ساختارهای نهادینه‌شده یا گروه‌های پنهانی باشند که به براندازی و تروریسم اختصاص یافته‌اند.

عملیات شبکه‌محور توانائی مدیریت همه‌جانبه تمامی بازیگران فعال را در روابط بین‌المللی تضمین می‌کند. طرح و مبانی "شبکه"، مسأله سلب استقلال، حاکمیت، و ذهنیت کشورها، ارتش‌ها و دولت‌ها را تلاش برای تبدیل آن‌ها به اشیائی بشدت تحت کنترل حل می‌کند. قبل از هر کاری، متجاوز ژئوپلیتیک کنترل بر کل مجموعه منابع کشور دشمن را تحکیم می‌بخشد. "انتقال" کنترل این منابع به متجاوز عمدتاً داوطلبانه و با میل انجام می‌شود، زیرا بسیار ساده و خوش‌باورانه، نه به‌عنوان تجاوز بلکه به‌عنوان مسیری برای توسعه تلقی می‌شود. عملیات شبکه‌محور نیز در عرصه فرهنگی - ذهنی با هدف از بین بردن ارزش‌های سنتی یک ملت خاص عمل می‌کند تا آن را با ارزش‌های یک فرهنگ بیگانه، که می‌تواند برای اهداف جنگ ترکیبی دستکاری شود، جایگزین کند.

عملیات شبکه‌محور شامل "انقلاب‌های رنگی" است که ایده آن، در صورت امکان، کسب کنترل کامل بر دولت و قلمرو آن بدون استفاده از خشونت مسلحانه است. "انقلاب رنگی" فرآیند تغییر حکومت حاکم بر دولت از طریق اقدامات غیرخشونت‌آمیز شهروندان با حمایت و در راستای منافع اپوزیسیون داخلی است که یک بازیگر بین‌المللی خارجی از آن حمایت و پشتیبانی می‌کند. در عین حال، "انقلاب رنگی" تحت فشار توده‌ها توهم مشروعیت تصمیمات و اقدامات

انجام‌شده را ایجاد می‌کند و همچنین فعالیت‌های غیرقانونی ساکنان خارجی و خیانت به منافع ملی دولت توسط گروه‌های نخبه را پنهان می‌سازد.

"انقلاب‌های رنگی" ویژگی "نهفته" دارند و معمولاً توسط کل جوامع میزبان به‌عنوان یک تهدید تلقی نمی‌شوند. کشف اقدامات "انقلاب‌های رنگی" وظیفه سرویس‌های ویژه است تا آن‌ها را در معرض دید نخبگان قرار دهند. استفاده از اقدامات تلافی‌جویانه مناسب، از وظایف نخبگان سیاسی هوشیار است.

یک تاکتیک مؤثر اجبار و فشار روانی که در جریان "انقلاب‌های رنگی" استفاده می‌شود، روشی است که معروف به "pincer grip\*" است. هدف نفوذ، تحت فشار روانی قرار دادن دولت یا دیگر ارگان‌های مدیریت دولتی، هم از سوی مراکز پنهان و هم از سوی مراکز مشروع قدرت، به‌طور همزمان "از بالا" و "از پایین" است.

این تاکتیک با استفاده از مراحل زیر اجرا می‌شود:

تشکیل یک محیط سازمانی فشار روانی:

• "از بالا" (عوامل نفوذ در سطوح مختلف دولت، ضدنخبگان، "ستون پنجم")؛

• "از پایین" (ایجاد ساختارهای سیاسی - اجتماعی، احزاب، جنبش‌ها، بنیادها، مراکز، رسانه‌های جمعی؛ معرفی و شناساندن نمایندگان آنها به سازمان‌های عمومی، کنترل رسانه‌ها، سازماندهی اعتراضات توده‌ای، ایجاد مرکز هماهنگی).

اجرای عملی فشار روانی "از پایین":

• برانگیختن خشم و ناراضی‌توی توده‌های مردم نسبت به فعالیت‌های دولت؛

• ایجاد افکار عمومی که زمینه را برای مشروعیت بخشیدن به تغییر رژیم فراهم می‌کند؛

• تدارک و راه اندازی اعتراضات و اقدامات نافرمانی توده‌ای.

اجرای عملی فشار روانی "از بالا":

• لابی‌گری برای یک نسخه سودآور (ضروری) تصمیم‌گیری سیاسی توسط دولت:

• انتقال اطلاعات منفی در مورد رویدادهای جاری به شخصیت‌های سیاسی، از جمله از طریق یک محیط غیررسمی (بستگان، دوستان).

• فعالیت‌هایی با هدف متقاعد کردن اعضای دولت مبنی بر این‌که هیچ جایگزینی برای راه‌حل‌های سیاسی پیشنهادی وجود ندارد.

تصمیم‌گیری‌های سیاسی - دولت که تحت فشار "بالا" و "پایین" قرار می‌گیرد، تصمیم‌گیری‌های ضعیف و نامناسب اتفاق می‌افتد. اگر این تصمیمات سازمان‌دهندگان توطئه را راضی نکند، فشار روانی افزایش می‌یابد. اگر تصمیم با منافع سازمان‌دهندگان توطئه مطابقت داشته باشد، انتقال به مرحله بعدی اتفاق می‌افتد.

کاهش فشار روانی - اگر این تصمیم مورد استقبال و تأیید مردم قرار گیرد، فشار روانی از دولت برداشته می‌شود و فعالیت‌های تحریک‌آمیز برای برانگیختن ناراضی‌توی و اعتراضات توده‌ای محدود می‌شود. وضعیت عادی شده است.

اثر بخشی فرآیند فوق متاثر از عوامل زیادی است، از جمله ویژگی‌های روانی جمعیتی که آگاهی آنها دستکاری می‌شود؛ شرایط اجتماعی واقعی که این جمعیت در آن قرار دارد؛ توقعات جمعی آنها؛ و همچنین انسجام و حرفه‌ای بودن اعضای تیم محیط سازمانی تحت فشار روانی "از بالا" و "از پایین".

فشار روانی بر رهبری نظامی - سیاسی دولت - (pincer grip) - در سه سطح انجام می‌شود:

• سطح بین‌المللی (نیروهای خارجی توطئه)؛

• گروه‌های نخبگان مرکز؛

• گروه‌های نخبگان پیرامونی.

از بسیاری جهات، گروه‌های نخبگان مرکز و پیرامون اهداف مشابهی را دنبال می‌کنند. آنها برای افزایش فشار "از بالا" بر مقامات ارشد کشور به نیروهای سیاسی خارجی، به سازمان‌دهندگان بین‌المللی توطئه، روی می‌آورند. همه "انقلاب‌های رنگی" که در جهان، و به‌ویژه در فضای پس از فروپاشی شوروی، در حال وقوع‌اند، پدیده‌هایی هستند که توسط ایالات متحده برای کنترل ژئوپلیتیک آن‌دسته از دولت‌ها و سرزمین‌هایی که قبلاً در منطقه نفوذ روسیه قرار داشتند تهیه و سازماندهی شده‌اند.

در حال حاضر، روسیه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین رقبای ژئوپلیتیک در فهرست ایالات متحده و کشورهای ناتو قرار دارد. بنابراین، هدف اصلی مبارزه ژئوپلیتیک و اشنگتن، در نهایت، خود روسیه است که هرگز آن را پنهان نمی‌کند. برای دولت‌ها و رژیم‌ها، "انقلاب‌های رنگی" جنبه‌های استعماری دارند. در اجرای این سناریو، منافع جامعه کاملاً نادیده گرفته می‌شود. خود جامعه تبدیل به ابزار معامله می‌شود. "انقلابیون" اولین کسانی هستند که از صحنه سیاسی محو و گاه بی‌سر و صدا حذف می‌شوند. مردمی که صادقانه آرمان‌های "انقلاب‌های رنگی" را باور می‌کنند، غافل از این که این ایده‌آل‌ها تحریک‌شده هستند، در واقع به سوخت مورد مصرف این انقلاب‌ها تبدیل می‌شوند. خود جامعه از تعادل خارج و مبنای اجتماعی زیر پا گذاشته می‌شود، اقتدار دولت کاهش و نارضایتی افزایش می‌یابد، عملکرد اقتصاد ناگفته می‌ماند. همه این‌ها شرایطی ایده‌آل برای تحمیل و استقرار الگوهای غربی ساختار اجتماعی هستند. در هر جا که سناریوهای "انقلاب‌های رنگی" اجراء شده است، امروز می‌توانیم شاهد از دست دادن بخشی یا تمامی حاکمیت مردم باشیم. در اینجا دو نمونه آورده شده است.

### گرجستان

گرجستان مدرن حاکمیت خود را از دست داد. "انقلاب گل رُز" به آن فرآیندهای جدی منجر شد که ضمن از دست دادن ۲۰ درصد از قلمرو خود، جامعه را نیز بی‌ثبات کرد. در یک مقطع زمانی، در همه کشورهای فضای پس از شوروی، مشکلات سرزمینی با جهت‌گیری به سمت ایالات متحده مشاهده می‌شود.

گرجستان مهم‌ترین سکوی پرش ژئوپلیتیک ایالات متحده برای تحکیم موقعیت خود در قفقاز است، زیرا گرجستان یک کشور ترانزیتی منابع انرژی از منطقه خزر به اروپا است. گرجستان بخشی از تنگه قفقاز است که روسیه می‌تواند از طریق آن روابط ستراتیژیک مستقیم با ایران برقرار کند. گرجستان سکوی پرشی برای استفاده از نیروی نظامی و نفوذ سیاسی در سراسر منطقه خزر، از جمله روسیه، است.

به‌همین دلیل است که ایالات متحده با درک وظیفه اصلی ژئوپلیتیک خود در قبال روسیه و منطقه خزر، تلاش زیادی کرد تا گرجستان را از حوزه نفوذ روسیه خارج و کنترل خود را بر این کشور برقرار کند. بنابراین، گرجستان با از دست دادن کامل هرگونه حاکمیت، مسیر توسعه آنلانتیسیسم را پذیرفته است.

### اوکراین

از دهه ۲۰۰۰، نظم جهانی با محوریت ایالات متحده در حال فروپاشی بوده است. شروع شکل‌گیری یک جهان چند قطبی سرآغاز شرایط لازم برای ایجاد روابط بین‌المللی نیز شد. برای اطمینان از رهبری خود در نظم جدید جهانی، ایالات متحده شروع به ایجاد عمدی هرج و مرج کرد تا از سرعت تحکیم مراکز قدرت جایگزین، به‌ویژه روسیه، چین، و اروپای متحد بکاهد. برای حل این وظایف، ایالات متحده (غرب جمعی) برای وارد کردن ضربه اصلی به روسیه،

از اوکراین استفاده می‌کند - به‌عنوان بخشی از یک جنگ ترکیبی علیه روسیه، که در آن استفاده گسترده از نیروهای مسلح وجود دارد.

در سال ۲۰۱۴، غرب جمعی (ایالات متحده و کشورهای ناتو) یک انقلاب رنگی را در اوکراین سازماندهی کردند که مرحله پایانی آن یک کودتای مسلحانه غیرقانونی بود. نیروهای طرفدار فاشیسم به قدرت رسیدند که هنوز هم در ایالات متحده قدرت را در دست دارند. این آغاز نسل‌کشی علیه مردم دونباس بود. کودتا منجر به جنگ داخلی در اوکراین شد. در این شرایط، غرب جمعی فعالانه شروع به کار برای تشکیل یک دولت "ضد روسیه" در اوکراین کرد که اهداف اصلی آن عبارت بودند از:

• ایجاد سکوی پرشی برای فشار نظامی مداوم بر روسیه از طریق ایجاد پایگاه‌های نظامی، مراکز اطلاعاتی یکپارچه، استفاده از دستگاه دفاع راکتی، و حضور مستمر کشتی‌های جنگی در بحیره سیاه. در حال حاضر، از این سر پل برای جنگ مسلحانه علیه روسیه استفاده می‌شود.

• اجرای استانداردهای ناتو در ارتش اوکراین و تهیه انواع تسلیحات مدرن، و آماده‌سازی برای عملیات جنگی علیه نیروهای مسلح فدراسیون روسیه.

• تصاحب اراضی حاصلخیز اوکراین برای تضمین امنیت غذایی کشورهای ناتو در بحبوحه بحران جهانی غذا. در حال حاضر غلات اوکراین به بازار جهانی صادر می‌شود.

• تأمین منابع آبی کشورهای اروپایی به‌هزینه اوکراین، با توجه به فشار فزاینده برای منابع آب شیرین روی زمین. تلقین یک اصل و نسب ساختگی به مردم اوکراین، جدا کردن آنها از میراث روسی خود و القای نفرت از روسیه و مردم روسیه با روحیه نظامی‌گری نازی‌ها و در نتیجه تبدیل اوکراین به سلاحی برای استفاده علیه جهان روسیه. • صنعتی‌زدائی، زیرا تنها برخی از کالاهای تولید شده در اوکراین مورد نیاز کشورهای غربی است (آن‌ها به رقیب نیاز ندارند).

بیانید در نظر بگیریم که اوکراین چگونه به دشمن روسیه، به یک کشور "ضد روسیه"، تبدیل شد:

• تاریخ مشترک اوکراین و روسیه (تاریخ یک دولت واحد) ناپود شد - به‌اصطلاح "تاریخ جدید اوکراین" اختراع شد. اشتراک تاریخی معنوی و اخلاقی شکسته شد و مفهوم قوم سه‌گانه روسیه (روس - بلاروس - اوکراینی) از بین رفت. این شامل ایجاد شکاف در مذهب ارتدوکس است که منجر به درگیری مذهبی بین ارتدوکس‌ها در اوکراین و روسیه شده است.

• ارزش‌های دنیای غرب که امروزه با احکام الهی فاصله زیادی دارد بر مردم اوکراین تحمیل شد. اوکراین یک نسل کامل را بر اساس ایده‌های باندرا، روسوفوبیا، و ناسیونالیسم شوونیستی پرورش داده است. زبان روسی، سنت‌ها، و فرهنگ روسیه مورد تحقیر قرار گرفت. مدارس روسی، پخش شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی روسیه، موسیقی روسی، و توزیع مطالب نوشتاری از روسیه ممنوع است.

• روابط خانوادگی از بین رفت. کریمه بخشی از روسیه شد، در حالی که جمهوری‌های خلق دونتسک و لوهانسک نمی‌خواستند تحت کنترل مقامات نازی - باندرائی زندگی کنند. تضادهای اجتماعی و ذهنیت متفاوت غرب و شرق اوکراین، همراه با دلایل دیگر، منجر به جنگ داخلی و نسل‌کشی مردمان دونتسک و لوهانسک شد.

• در سال ۱۹۹۱ اوکراین یک کشور ثروتمند و مرفه با پتانسیل صنعتی و علمی، زیرساخت‌های توسعه‌یافته و انرژی هسته‌ای بود. پس از استقلال، اقتصاد کشور به‌طور سیستماتیک غیرصنعتی شد و بسیاری از سرمایه‌های ملی به‌سرقت

رفت و به غرب صادر گردید. اوکراین فقط برای الیگارش‌ها و اقتصاد غرب آغاز به‌کار کرد. روابط اقتصادی با روسیه به صفر رسید و کل اقتصاد اوکراین در مقابله با روسیه قرار گرفت.

• تغییرات سازمانی و پرسنلی در ساختارهای مدیریت دولتی آغاز شد. ناسیونالیست‌های بدنامی که با ایدئولوژی فاشیستی پرورش یافته بودند، و انجام مذاکرات دیپلماتیک با آنها غیرممکن است، به‌کار گرفته شدند. هرگونه مذاکرات آتی تنها می‌تواند مبتنی بر پایه ملی‌سازی و غیرنظامی کردن کامل اوکراین باشد.

• اوکراین روابط نزدیکی با ساختارهای نظامی و سرویس‌های ویژه غرب برقرار کرده است، و تشکیلاتی از نیروهای مسلح اوکراین را آماده کرده‌اند که قادر به انجام عملیات نظامی علیه روسیه هستند.

بنابراین، "انقلاب‌های رنگی" عملیات‌های شبکه‌محور با هدف براندازی تشکیلات سیاسی موجود در یک کشور خاص هستند. آنها بر اساس تکنیک‌های مبارزه مدنی و جنگ داخلی توسط متخصصان امریکائی توسعه یافته‌اند. هدف "انقلاب رنگی" در صورت امکان بدون استفاده از نیروهای نظامی رسمی، به‌دست آوردن کنترل کامل بر دولت و قلمرو آن است. خشونت مسلحانه ممکن است آخرین مرحله از انقلاب‌های رنگی باشد که به‌وضوح در سال ۲۰۱۴ آ در اوکراین شکار شد.

\*\*\*\*\*

pincer grip \*به‌معنای به‌شکل گاز آنبری در کنترل آوردن است.

منبع: جبهه جنوب SouthFront، پنجم جنوری ۲۰۲۴

[https://southfront.press/psychological - coercion - methods - of - conducting - color - revolutions/](https://southfront.press/psychological-coercion-methods-of-conducting-color-revolutions/)